







## معراجیه فاخر

شیخ آقا حسن فاخری

مؤسسسه فرهنگی هنری ملاءلی و

شیخ آقا حسن فاخری



مأصلی و شیخ آقا حسن فاخری

عنوان و نام پدیدآور: معراجیه فاخر/حسن فاخری؛ [برای]  
مؤسسه فرهنگی هنری ملاعلی و شیخ آقا حسن فاخری —  
مشخصات نشر: ساری: شلفین، ۱۳۹۷ —  
مشخصات ظاهری: ۶۶ص —  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۰-۴۵۸-۲ —  
شابک الکترونیک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۰-۴۶۵-۰ —  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا —  
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴ق. —  
موضوع: Persian poetry -- 20th century —  
شناسه افزوده: موسسه فرهنگی هنری ملاعلی و شیخ  
آقا حسن فاخری —  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷م ۴۲۴ی / ۸۰۰۱ PIR —  
رده‌بندی دیویی: ۸۳ / ۶۲ —  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۴۳۲۳۷ —

## معراجیه فاخر

شیخ آقا حسن فاخری

مؤسسه فرهنگی هنری ملاعلی و شیخ آقا حسن فاخری

انتشارات شلفین

چاپ اول، ۱۰۰۰ نسخه، ۱۳۹۷

صفحه‌آرا و طراح جلد: فاطمه سلیمانی

مازندران - ساری - تلفکس: ۰۱۱-۳۶۲۲۹۷۰۹۷



# معراجیه فاخر

شیخ آقا حسن فاخری

مؤسسہ فرهنگى هنرى ملاعلی و

شیخ آقا حسن فاخری

انتشارات شلفین



مادعی و شیخ اقا حسن فاخری



ماضلی و شیخ آقا حسن فاخری

تصویر حکم تصدی امورات شرعیہ آقا شیخ  
حسن فاخری به اذن مراجع عالیقدر وقت آقا  
شیخ عبدالکریم حائری و آقا سید ابوالحسن  
اصفہانی

باعث برتھریہ کتبہ جناب مستطاب شریفیدر کارخانہ تصنیف فاخر

از علمای محترم کلاس آقا پیشند و در امورات شرعیہ ان  
مراخلہ داشتہ و مجاز پیشند کہ کما فریب بق در امورات شرعیہ  
مستصد بر پیشند و از عقودات و لایعات و مملوہ بنابر و  
جامعت و امورات حسبہ و از دعا خیر فرزند نمانند فقہ  
و لایاتنا بجز والدہ لایطہا فرزند ہمارا لاولہ الاوراد کوی  
ارواحنا

الحمد لله  
و از منظر آقا سید محمد باقر  
مادون میسوم و آقا سید علی  
اصفہانی



مدرسة و شيخ القاحسن فاخرى



مجلسی و شیخ آقا حسن فاخری

فهرست:

نگاهی به زندگی حضرت مستطاب شمس العرفا و  
زبدۀ الفضلا شیخ آقا حسن فاخری متخلص به زاده

فاخر طالی ثراه / ۱۱

دیباچہ

الف - تمہید / ۱۷

ب - معنی نامہ / ۲۱

معراجیہ

در مدح و منقبت حضرت خاتم الانبیاء محمد

مصطفی (ص) / ۲۵

حکایت لیلۃ المعراج خاتم الانبیاء محمد مصطفی (ص) / ۲۷

حسن ختام / ۶۴

در تاریخ وفات حضرت مستطاب شمس العرفا و زبدۀ

الفضلا و المحققین آقا شیخ حسن / ۶۵



مادعی و شیخ اقااحسن فاخری



مجلسی و شیخ آقاحسن فاخری

نگاهی به زندگی حضرت مستطاب شمس‌العرفا و

زبده‌الفضلا

شیخ آقاحسن فاخری متخلص به زاده فاخر

طاب‌تراه

عارف و روحانی وارسته شیخ آقاحسن فاخری متخلص به زاده فاخر (۱۳۱۰ - ۱۲۴۹ ه.ش) فرزند برومند ملاعلی فاخری، مدارج عالی علوم اسلامی را در مدرسه عالی سپهسالار سابق نزد اساتید بزرگی چون ملاعلی مدرس زنوزی، میرزای جلوه، حکیم قمشه‌ای و... گذرانده و با تأسیس حوزه علمیه قم به این شهر مهاجرت نموده و تحصیلات خود را به کمال رساند. فضایل معنوی و شایستگی‌های علمی و فقهی وی موجب وثوق او نزد علمای عصر گردیده و به موجب حکمی از جانب مراجع طراز اول وقت؛ آقاشیخ عبدالکریم حائری موسس حوزه علمیه قم و آقاسیدابوالحسن اصفهانی (ره) به عنوان مسئول امور شرعی‌ی منطقه کلارستاق (شامل چالوس، مرزن آباد و کلاردشت امروزی) تعیین گردید.

زاده فاخر در کنار رسیدگی به امورات شرعی‌ی مردم منطقه، فرصت را برای تدوین اشعار خویش در وصف اهل بیت عصمت و طهارت (ع) غنیمت شمردند. ایشان با تسلطی که بر فنون و صنایع ادبی داشت با اشعاری



ملاعلی و شیخ آقا حسن فاخری

نغز، دفترش را آذین بسته و در سال ۱۳۰۴ ه.ش آن را با خط زیبای خویش به نگارش درآورد. علاوه بر این، زاده فاخر به جمع‌آوری، تنظیم و نگارش اشعار پدرش مرحوم ملاعلی فاخر، در مجموعه‌ای به نام «جنگ فاخر» همت گمارد و نگارش آن را در سال ۱۳۰۵ ه.ش به پایان رساند.

مؤسسه فرهنگی هنری ملاعلی و شیخ آقا حسن فاخری با استفاده از منابع فوق‌الذکر که دربرگیرنده طیف وسیعی از معارف اسلامی در قالب اشعار آئینی است، به منظور استفاده بهینه علاقمندان، محققین و پژوهشگران کتب تخصصی متعددی منتشر نموده است. مؤسسه فرهنگی ملاعلی و شیخ آقا حسن فاخری از اشعار آئینی این بزرگواران کتب زیر را منتشر ساخته است. ۱- مرثیه فاخر ۲- تعزیه فاخر ۳- مثنوی فاخر ۴- سلمان‌نامه فاخر ۵- ایوب‌نامه فاخر ۶- منظومه فاخر ۷- جهان‌بینی فاخر ۸- معراجیه فاخر ۹- مدیحه‌نامه فاخر ۱۰- سوگ‌نامه فاخر ۱۱- لطایف کلام فاخر.

علاوه بر کتب فوق، مؤسسه فرهنگی ملاعلی و شیخ آقا حسن فاخر دو جلد کتاب تحت عنوان (مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی فاخر) که در برگیرنده مقالات پژوهشگران و محققین دانشگاهی و حوزوی در مورد



ملاعلی و شیخ آقاحسن فاخری

فاخر و زاده فاخر هستند را نیز به زیور طبع آراسته است.

کتاب حاضر با عنوان معراجیه، گزیده‌ای از اشعار شیخ آقاحسن فاخری (زاده فاخر) در مدح مقام والای پیامبر اکرم (ص) و تشریح مراحل عروج پیامبر اعظم (ص) می‌باشد که به همت مؤسسه فرهنگی هنری ملاعلی و شیخ آقاحسن فاخری به زیور چاپ آراسته شده است، شاعر در این مجموعه ارزشمند توانسته این قرب الهی و معجزه عظیم که به تصریح قرآن کریم در سایه عبودیت آن حضرت رخ داده و پیامبر (ص) در آن خاک و مادیت را در نوردید و فاتح افلاک شد را به زیبایی به صورت اشعاری غنی برای خواننده به تصویر بکشد.

امید آنکه این اثر ادبی غنی نقشی مؤثر در اشاعه فرهنگ اسلامی و معرفی سیره پیامبر اکرم (ص) داشته باشد.

مؤسسه فرهنگی هنری

ملاعلی و شیخ آقاحسن فاخری



مادعی و شیخ اقا حسن فاخری

معراجیه فاخر ۱۴



مجلسی و شیخ آقا حسن فاخری

معراجیه فاخر ۱۵

دیباچه





بعد بسم ا... الرحمن الرحيم  
حمد بی حد مر خداوند کریم  
عالم وحی و قدیم است و قدیر  
پس منزّه از شریک است و وزیر  
چونکه ذات حق بود منعم صفات  
شکر او واجب بود در هر جهات  
ذات حق را پس ستایش لازم است  
هر دقیقه بر خلاق جازم است  
خاصه اسمش زینت هر دفتر است  
غیر از آن آن امر بی شک ابر است  
از پس حمد خدای دادگر  
نعت پاک مصطفی خیرالبشر  
احمد و محمود ابوالقاسم و را  
برگزیدش در ازل ذات خدا  
در دو عالم شد نبوت سرفراز  
حق عطایش کرده چندین امتیاز



مجلسی و شیخ الاسلامی فاخری

پس درودی از پی نعت رسول  
بر روان حضرت زوج بتول  
ذات حق اعلاست او باشد علی  
در جهان ملک ولایت را ولی  
یازده اولاد او هر یک امام  
بر پیمبر یک به یک قائم مقام  
خاصه آن مهر درخشان ولا  
هست اندر پرده ظلمت خفا  
گرکه خواهی تا بدانی روزگار  
چيست نام این ذلیل خاکسار  
هرکسی خواهد مرا سازد طلب  
یابدم از نام و از اصل و نسب  
نام من باشد حسن ابن علی  
در ازل نوشیدم از شهد جلی  
فاخر مرحوم بابایم بود  
در کلارستاق مأوایم بود



مجلسی و شیخ آقا حسن فاضلی

قریه سنار می‌باشد مقرر  
طایفه مشهور باشد تیرگر  
خاندان علم باشد خانه‌ام  
معدن علم است این کاشانه‌ام  
مدت صد سال ما را در جهان  
در شریعت مرجع اهل زمان  
در سخن گفتن ز لطف کردگار  
یافتم ارثی ز باب نامدار  
کی موافق هست در این روزگار  
از سخن‌سازی کلام آبدار  
فتنه‌ها و حادثات پی ز پی  
نطق ناطق در جهان بنموده طی  
خواجه و خواجه بدی در این زمان  
بالیقین ز ایشان شدی قطع بیان  
حیف صد حیف از جفای چرخ دون  
طبع موزون مرا داده زبون



مجلسی و شیخ الاسلامی فاخری

با همه این شورش و غوغای عام  
گاه طبع شاعری زد بر مشام  
هر زمان عشق حسینی سرزند  
طبع گوهرزا نوایی بر زند  
از مراثی و ز مدایح دفتری  
ساختم هر یک بهای گوهری  
از وقایع و ز حکایت گفته‌ام  
هرکلامش را چنان در سفته‌ام  
بس کشیدم زحمتی در روز و شب  
ساختم اشعار با شوق طرب  
داشتم امید در این روزگار  
دفترم را بلکه سازم انتشار  
بلکه در دنیا بماند یادگار  
در جزا باشد برایم افتخار  
زاده فاخر تخلص شد بنام  
هریک از افراد چون شد اختتام  
هست سال از هجرت خیرالکبار  
یک هزار و سیصد و هم چل چار



بیا مطربا نغمه را ساز کن  
به رویم در عیش را باز کن  
بیا ساقیا جامی از می بیار  
که نوشم دمی زان می خوشگوار  
خورم می که از زاهدان نیست پاک  
که تا قلب را سازد از زنگ پاک  
خورم می که طبعم زند موج موج  
کند هر زمان بر فلک عوج عوج  
نخواهم از آن می که مسّت آورد  
که بر عقل و ایمان شکست آورد  
از آن می که گفته خدای غفور  
به قرآن به نامش شراباً طهور  
مدد خواهم از کردگار جهان  
که توفیق بخشایدم این زمان  
کند هم رهی چرخ ناسازگار  
که شاید شکستی نیارد به کار



مجلسی و شیخ الاسلامی فاخری

که تا داستان دل افروز را  
کنم قصه‌های غم اندوز را  
به ناسازگاری این نه سپهر  
قضا ریخت در گردش ماه و مهر  
پس اینک ضرور است با سوز و ساز  
به نظم آورم قصهٔ جان‌گداز  
به عالم بماند مرا یادگار  
که تاریخ باشد به هر روزگار



## معراجیه

معراجیه فاخر ۲۳



مادعی و شیخ اقا حسن فاخری



مجلسی و شیخ آقا حسن فاضلی

## در مدح و منقبت حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (ص)

طلعت خورشید از جمال محمد  
حشمت جمشید از جلال محمد  
معرفت جمله کاینات بسنجند  
هست نمی از یم کمال محمد  
سرو برومند جویبار بود خم  
در نظر قد اعتدال محمد  
کوثر و از آب سلسبیل زجنت  
هست زسرچشمه زلال محمد  
توبه آدم قبول درگه حق شد  
دست توسل زده به آل محمد  
نغمه داود اگرچه بود دل افزا  
کی برسد نغمه بلال محمد  
شمس و قمر خط سیرباز بمانند  
گر گذرد در دل و خیال محمد



مجلسی و شیخ الاسلامی فاخری

صورت زیبا به نور حق شده مشکوة  
نقش انالحق ز خط و خال محمد  
موی مجعد نشان ز آیه واللیل  
سوره شمس الضحی خصال محمد  
درنظر اهل حق شدست مسلم  
کاعظم اسماست میم و دال محمد  
از احد و احمد ارچه میم بود فرق  
لیک کند کار ذوالجلال محمد  
سطح زمین تا به فوق عرش معظم  
جمله بود ملک لایزال محمد  
زاده فاخر بگو زمدح پیمبر  
تا بررسی در جزا وصال محمد



مجلسی و شیخ الاحسن الفخری

## حکایت لیلہ المعراج خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی اللہ علیہ وآلہ)

حمد بی حد مر خدای دادگر  
بعد نعت مصطفی خیرالبشر  
طوطی طبعم به گفتار آمده  
توسن عشقم به رفتار آمده  
عندلیب نطق آمد در سرود  
غنچه لب برگشاید زود زود  
از ثرا تا بر ثریا هی کنم  
زان حجابات فلک را طی کنم  
ساقی بزم حقیقت گو بیا  
کین شب عیش است پر کن جام ما  
از شراب عشق مستانی کنم  
خامه را یکسر زرافشانی کنم  
سرخوشم فرما از آن آب طهور  
کرده توصیفش خداوند غفور



مجلسی و شیخ الاسلامی فاخری

تا سواد قلب سازد صیقلی  
تا شود آئینه دل منجلی  
تا کند پرواز شهباز بیان  
سیر خود سازد مقام قدسیان  
همتی خواهم من از پروردگار  
بخشدم توفیق اندر روزگار  
زینت افزایی بر این دفتر کنم  
قصه معراج پیغمبر کنم  
خواست چون آن حضرت جان آفرین  
تا مزین سازد او عرش برین  
تا نماید بر همه افلاکیان  
رتبه پیغمبر آخر زمان  
شد ندا از جانب رب جلیل  
کی امین وحی من ای جبرئیل  
خواهم اینک از ید قدرت نشان  
آشکارا سازم اسرار نهان



مجلسی و شیخ آقا حسن فاضلی

گوهری در مخزنم باشد نهان  
خواهم اینک قدر او سازم عیان  
هست نامش رحمت للعالمین  
آسمان احمد محمد در زمین  
بهر تشریفات آن خیرالورا  
عرش اعظم را کنون زینت نما  
امرکن بر حافظ لوح و قلم  
قرب و جاه احمدی سازد رقم  
کرسی زررا نما زینت تمام  
تا کند بر روی آن احمد مقام  
امر کن بر مالک نار و سعیر  
کن عذاب از اهل دوزخ بازگیر  
در بهشت عنبرینم پاگذار  
حوری و غلمان بیوشان زرنگار  
امرکن بر خازن رضوانیم  
می‌رسد این لحظه آن جانانیم



مجلسی و شیخ الاسلامی فاخری

قفل از صندوق رحمت باز کن  
بر ثیاب سندسی دمساز کن  
فرش استبرق بجنّت گستران  
وز حریر نورپوشان حوریان  
هست در گنجینه رحمت نهان  
تاجی از لعل و ذرّ گوهرنشان  
کان بود تاج کرامت بی عدیل  
در مقام قرب باشد بس جلیل  
تاکنون در پرده اسرار بود  
منتظر بر احمد مختار بود  
درخور فرق فلک سایش بود  
لایق آن رأس والایش بود  
بر سرش بگذار و اندم تاج را  
پس مزین سازد او معراج را  
جنّت و فردوس را زینت نما  
بزم شادی و طرب برپا نما



مجلسی و شیخ آقا حسن فخری

پهن کن مر قصرها را از بساط  
گشت اینک موسم عیش و نشاط  
نهرها را کن روان ای جبرئیل  
ده مصفا کوثری و سلسبیل  
ده بشارت بر تمام انبیا  
در مقام قدس آید دوست ما  
مدتی این امر بودی در نظر  
در سما سازد حبیبم جلوه‌گر  
در بهشت عنبرین باشد براق  
بهر این خدمت مر او را اشتیاق  
هر براقی کین صفت دارد نشان  
جبرئیلایا بایدهش گیری عنان  
آن براقی آسمان پیما بود  
منتظر در لیله اسرا بود  
آفریدم از مرصع بال او  
از زمرد وز زبرجد بال او



مجلسی و شیخ آقا حسن فاخری

آن براقی هست یاقوتش سمی  
هست مروارید و زعنبر دمی  
هر دو چشمانش چو لعل آبدار  
عقد دندان‌ها چو دُرّ شاهوار  
صورتش رخشان چو نور آفتاب  
لوءلوء مرجان مر او را شد رکاب  
در ازل ایجاد کردم این براق  
زینتش بنمای از زرین براق  
هر براقی کین صفت دارا بود  
حامل بار نبوت را بود  
آنچه را آمد خطاب از کردگار  
بر امین وحی حق شد اشکار  
امتنان امر یک یک بی خلل  
بی تخلف جمله را کردی عمل  
شد روان جبریل از عرش برین  
گشت نازل با ملایک در زمین



مجلسی و شیخ آقا حسن فاضلی

لیله معراج اندر هر جهات  
مختلف گفتند هر یک از روات  
آنچه جمع راویان کردی قیام  
هفدهم یا بیست یک شهر صیام  
از قضا آن حضرت خیرالانام  
بوده ای در مسجد بیت الحرام  
تا که نازل حضرت جبریل شد  
همرهش میکال اسرافیل شد  
صدهزاران از ملایک صف به صف  
جملگی نازل شدند با شعف  
پس امین وحی بنمودش سلام  
کی محمد حق تو را داده پیام  
باید امشب قرب او ادنی کنی  
در مقام قدسیان مأوی کنی  
خواهد اکنون بر تمام ماسوی  
رتبه و جاهت نماید برملا



مجلسی و شیخ الاسلامی فاخری

هست امشب ذات پاک کردگار  
شو براق عرش پیما را سوار  
امتثال از امر یزدانت برم  
در مقام قرب جانانت برم  
بر براق عشق اکنون برنشین  
بی تأمل پشت او منزل گزین  
بر براق آندم نشسته آنجناب  
برگرفتندش عنان و هم رکاب  
پیش رو میکال و جبرائیل بود  
در عقب ایستاده اسرافیل بود  
پس در اطرافش یمین و وز یسار  
از ملایک جملگی پروانه وار  
با چنین جاه و جلال عز و وقار  
خاتم پیغمبران گشته سوار  
زانکه عاشق هست از خود بیخبر  
با دو صد شوق آن رسول نامور



مجلسی و شیخ آقا حسن فاخری

جانب شهر مدینه شد روان  
وارد اندر طور سینا بعد از آن  
اندر آنجا چند رکعت از نماز  
با خدا بنمود بس راز و نیاز  
ناگهان آمد صداهای مهیب  
بر وجود احمدی آمد عجیب  
حضرت جبریل را پرسش نمود  
گفت باشد از نصارا و یهود  
گر بدادی پاسخ از بهر جواب  
امت زان قوم گشتندی حساب  
آن زنی دیدی که خود آراسته  
در حضورت عشوه‌ها پیراسته  
آن بود تشبیه دنیای دنی  
گر بسویش یک نظاره افکنی  
امانت می‌شوند دنیاپرست  
پیر و برنا و دگر بالا و پست



مجلسی و شیخ آقا حسن فاخری

پس براق اندر هوا کرده صعود  
کرده اندی مسجد اقصی ورود  
از ملایک وز گروه انبیا  
بهر استقبال آن خیرالورا  
بر در مسجد تمامی زان مقام  
جمله گفتندی تحیات و سلام  
شد پیمبر جانب مسجد روان  
از پس و پیشش تمامی صف زنان  
پس اذان گفتا در آندم جبرئیل  
بهر تعظیم خداوند جلیل  
شد رسول اله مشغول نماز  
از دل جان برده جانان را نیاز  
احمدی شد بر تمامی مقتدا  
جملگی کردند او را اقتدا  
خازن جنت دوظرفی پر ز آب  
باز ظرف دیگر از شیر و شراب



مجلسی و شیخ آقا حسن فاضلی

از بهشت آورد بنهادش حضور  
گفت کن نوش هر یکی باشد ضرور  
شیر را نوشید آن فخر نبی  
گفت جبریلش هدایت یافتی  
گر بنوشیدی شرابی یا ز آب  
امت گمره شدند در حساب  
منبری از نور حق شد استوار  
کرده احمد عرشه منبر قرار  
انبیا یکسر به زیر منبرش  
جمله پروانه صفت دور سرش  
هر یکی از انبیاء مرسلین  
در منا بر خطبه خواندندی چنین  
گفت ابراهیم از لطف خدا  
خلعت خلت مرا کرده عطا  
حضرت حق از ره فیض عمیم  
در جهان داده مرا ملک عظیم



مجلسی و شیخ الاسلامی فاخری

مقتدایم خواند در بین انام  
آتش نمرود شد برد و سلام  
گفت موسی از پس حمد و ثنا  
بهر من آمد کلیم اله ندا  
دست من فرعون غرق بحر شد  
دولتش نابود اندر دهر شد  
قوم من راسخ در ایمانی شدند  
رهنما در هر چه ادیانی شدند  
حضرت داود بگشاده سخن  
بعد حمد ذات پاک ذوالمنن  
شکرالله کان خداوند غفور  
داده اکرامم ز آیات زیور  
امتیازم داد از این مرتبت  
اندر آن عالم عطا شد سلطنت  
کوه صحرا را مسخر ساخته  
آهنین در دست من بگداخته



مجلسی و شیخ آقا حسن فاخری

علم حکمت را شدستم سرفراز  
در جهان هر چیز گشتم بی نیاز  
پس سلیمان از پس حمد خدا  
گفت در عالم شد این حجت مرا  
خاتم شاهی در انگشتان من  
دیو و دد را داد در فرمان من  
بر زبان مرغ تعلیمم بداد  
از وحوش و طیر تمکینم بداد  
عزتم داده بلاریب خلل  
حشمت من در جهان ضرب المثل  
حضرت عیسی زبان را باز کرد  
از سپاس حمد حق دمساز کرد  
فخر خود دانم که ذات ذوالجلال  
خلقتم را مثل آدم زد مثال  
جانب حق وحی تنزیل آمده  
بهر من آیات انجیل آمده



مجلسی و شیخ القاسم فاخری

بر مرضها دست من داده شفا  
مرده ها را زنده کردم بارها  
عنصر ذاتم مطهر ساخته  
منزل من در فلک آراسته  
مادرم مریم بود فخر زنان  
عصمتش محفوظ از شیطانیان  
بعد از ایشان حضرت خیرالورا  
ختم پیغمبر محمد مصطفی  
بر ثناخوانی سخن آغاز کرد  
بهر حمد حق زبان را باز کرد  
کرده وانگه خطبه ی غرّاً، بیان  
جملگی انگشت حیرت در دهان  
استماع آن کلام دل فزا  
سربزیر افکنده یکسر انبیا  
بعد از آن فرمود از لطف خدا  
شد وجودم پیشوای انبیاء



مجلسی و شیخ الاحسن فاخری

این ندا از جانب جان آفرین  
هست احمد رحمة للعالمین  
حجت من هست قرآن مبین  
بر وجودم گشت ختم المرسلین  
دین من باقی است تا یوم المعاد  
ماسوا باشند در این اعتقاد  
نیستی ناسخ پس از قرآن من  
حق و باطل فارق از فرقان من  
دست من هر امر تقدیر آمده  
بهر من آیات تطهیر آمده  
در زمین باشم بشیر و هم نذیر  
در سما باشم سراج و هم منیر  
من مخاطب گشته ام لولاک را  
نام من مصداق شد اسماک را  
مخزن اسرار پنهانی منم  
آیت عظمای سبحانی منم



مجلسی و شیخ القاسم فاخری

نوربخش عرش ربانی منم  
روح بخش جمله ابدانی منم  
مقصد ایجاد این عالم منم  
مفخر نسل بنی آدم منم  
زینت افزا عالم بالا منم  
امتیاز از قرب او ادنا منم  
فاتح کل گشت دایم رایتم  
در همه عالم هویدا آیتم  
بارها گردیده از من ظاهره  
از کرامت معجزات باهره  
عالم علوی نمودم یک نظر  
ناگهان گشته عیان شق القمر  
بضعه من در زنان خیرالنساء  
نسل من باقی است تا یوم الجزاء  
جانشینم هست خیرالاصیاء  
لافتی در شأن او آمد ندا



مجلسی و شیخ آقا حسن فاخری

امت من امت مرحومه‌اند  
در قیامت جملگی مغفوره‌اند  
حق تعالی داد چندین خصلم  
ره سپارم نیست دیگر مهلم  
خاتم پیغمبران گشته روان  
دیده آنجا نردبانی شد عیان  
پایه‌اش در مسجد اقصی مکان  
وان سر دیگر بطرف آسمان  
پایه مروارید اخضر بوده‌ای  
عارضش یاقوت احمر بوده‌ای  
قبض الارواح از آن نردبان  
گشته‌ای نازل برای قبض جان  
پس براق عشق زانجا برجهید  
تا بباب الخطفة الخطفه رسید  
باب خطفه بود جنسی از ملک  
بوده اسماعیل نامش در فلک



مجلسی و شیخ الاسلامی فاخری

آن ملک بسیار بودی باوقار  
تحت فرمانش ملک هفتاد هزار  
هر یکی در دست از تیر شهاب  
بر شیاطین دفع کردی با عذاب  
آن ملایک جملگی با صد ادب  
کرده استقبالی آنشاه عرب  
احترامات فراوان کرده‌اند  
آنچه را لازم دو چندان کرده‌اند  
پس از آنجا کرده صاعد در هوا  
تا رسیدندی تمامی در سما  
هر ملک بودی در آنجایش مکان  
از ورودش بوده اندی شادمان  
یک ملک دیدند در آن آسمان  
جثه اش پر کرده ای در آن مکان  
صورتش مکروه رویش در غضب  
لیک بنمودش سلامی باادب



مجلسی و شیخ آقا حسن فاضلی

گفت پیغمبر به جبریل امین  
چيست نام این ملک باشد چنین  
سخت گردیدم من از او بیمناک  
از برای چیست باشد خصمناک  
عرض کردش ای رسول تاجدار  
مالک دوزخ بود این نامدار  
آن غضب باشد برای عاصیان  
نیز درخوفیم با دیدار آن  
پس بگفت ای مالک نار و سعیر  
یک در از درهای دوزخ بازگیر  
تا ببینم آن عذاب سوزناک  
کو چگونه عاصیان سازد هلاک  
یک دری مالک زدوزخ برکشید  
تا سما آتش زبانه برکشید  
ناگهان پیغمبر آن آتش بدید  
پس بلرزید است بر خود همچو بید



مجلسی و شیخ القاسم فاخری

حق تعالی را نموده این خطاب  
أُمَّتَانِم رَحِم كَن از این عذاب  
بعد از آن دید است یک مرد جلیل  
نام او پرسش نمود از جبرئیل  
جبرئیلش گفت بابت آدم است  
پس سلامش بر شماها لازم است  
ختم پیغمبر نمودستی سلام  
آدم او را کرده اکرام تمام  
یک دری اندر یمینش بوده ای  
وزنگاه آن همی خندیده ای  
یک در دیگر بدی اندر یسار  
گر نظر کردی بسی بگریست زار  
گفت جبریل آنکه باشد در یمین  
هست آن دراز بهشت عنبرین  
و آن در دیگر در نیران بود  
دیدنش آدم همی گریان بود



مجلسی و شیخ آقا حسن فاضلی

هر کسی در این دو در پنهان شدی  
بهر این خوشحال وان گریان شدی  
باز از جنس ملک دیدار کرد  
بهر دیدارش عجب بسیار کرد  
لوح نوری بود اندر دست او  
این جهان چون درهمی در شصت او  
گوئیا زیر دو زانو داشتی  
لوح را دایم نظر بگماشتی  
با پیمبر عرض کرده جبرئیل  
این ملک دیدی که بس باشد جلیل  
قابض الارواح انس و جان بود  
این جهانش جمله زیر ران بود  
کرده عزرائیل به پیغمبر سلام  
گفت قدرت نزد حق باشد تمام  
قبض روح امتانت گرکنم  
یک نظرخیری بایشان افکنم



مجلسی و شیخ الاسلامی فاخری

بندگان را من تمامی ناظرم  
بهر قبض روحشان خود حاضرم  
دید آنجا از گروه مردمان  
اکل شان بودی ز گوشت مردگان  
وز گروه دیگری لب ها چنان  
بود آویزان بسان اشتران  
فرقه دیگر در آنجا شد عیان  
کوفتدی سنک بر سرهایشان  
فرقه ای را بود آتش در دهان  
هریکی مشغول فریاد فغان  
با پیمبر کرده جبریل این خطاب  
این گروهی را که بینی در عذاب  
آن گروه اول از مال حرام  
کرده اندی صرف خود از صبح و شام  
فرقه دوم همی با مومنان  
غیب گویی عیب جویی در جهان



مجلسی و شیخ آقا حسن فاضلی

فرقه سیم که باشند در بلا  
از صلوه شام بنمودی قضا  
فرقه چارم که دائم در الیم  
جملگی خوردند اموال یتیم  
هر که آورده بجا فعل حرام  
کین بود پاداش تا یوم القیام  
چون سماءِ سیّم و چارم رسید  
یوسف و یحیی و عیسی را بدید  
حضرت ادیس موسی سرسّر  
تهنیت گویان به آن فخرالبشر  
بعد از استقبال آن شاه انام  
یک بیک بر وی نمودندی سلام  
باز آنجا یک ملک شد آشکار  
بر سر کرسی نشسته باوقار  
آن گروه انبیاء مرسلین  
وان ملک بودی که بر کرسی نشین



مجلسی و شیخ الاسلامی

بهر استغفار بگشودی زبان  
جملگی بر خاتم پیغمبران  
دیده دریایی ز نور و ظلمتی  
بوده ای خارج ز عقل و فکرتی  
گفت جریرل آن غضب وین رحمت است  
خلقت هر یک ز روی حکمت است  
یک خروسی دید در آنجا مکان  
ذکر قدوسی به او ورد زبان  
سر بیاسودست بر عرش برین  
هر دو پایش بود در سطح زمین  
هر زمانی بال ها بگشوده ای  
مشرق و مغرب فرا بگرفته ای  
در سحر چون ذکر او گردد بلند  
کین خروسان بال خود بر هم زنند  
در زمین سبوح قدوس آنزمان  
برکشند از دل به صد شیرین بیان



مجلسی و شیخ آقا حسن فاضلی

پس دو نهری دید در آنجا روان  
بوده ای جاری ز طرف آسمان  
گفته اش جبریل کین از جنت است  
این ز کوثر وان ز نهر رحمت است  
پس نبی نوشید ز آب کوثری  
در حلاوت از عسل شیرین تری  
ز آب رحمت غسل کرده آنجناب  
رو بجنّت کرده آنگه با شتاب  
تا که وارد شد پیمبر در بهشت  
از قدومش شد بهشت عنبر سرشت  
کرده تابش نور روی احمدی  
بر تمام قصرهای سرمدی  
ساکنین جنت و رضوانیان  
جملگی بهر تماشا صف زنان  
دیده اندی نور حق شد جلوه گر  
صد تبارک خوانده ای در هر گذر



مجلسی و شیخ آقا حسن فاخری

خاک جنت همچو مشک اذفری  
سنگ او هر یک ز در و گوهری  
باغ بستانش همی گلزار بود  
وز درختان جملگی پر بار بود  
قصرها سر بر فلک افراشته  
فرش استبرق در او آراسته  
تحتها الانهار از هر سو روان  
بلبلان از نور هر دم نغمه خوان  
سیرها اندر جنان بسیار کرد  
نعمت حق یک بیک دیدار کرد  
بعد از آن شد جانب سدره روان  
کان درختی هست در آنجا مکان  
آن شجر را نیست مانند و عدیل  
روی او باشد مقام جبرئیل  
چون رسیدندی سماء هفتمین  
گفت پیغمبر به جبریل امین



مجلسی و شیخ آقا حسن فاخری

اندر آنجا چشمه‌ای باشد عیان  
چيست نامش جبرئیل کن بیان  
پاسخش را عرض کرده جبرئیل  
گشت این چشمه مسما سلسیل  
پس بنوشید است زان آب روان  
کس ندیده چشمه‌ای مانند آن  
بود خوشبوتر زمشک اذفری  
در حلاوت بود همچون شکری  
چون پیمبر پای از ان جا کشید  
اوج کرده تا حجابی را بدید  
تا وجود احمدی آنجا رسید  
زان حجاب الله اکبر را شنید  
شد خطاب از جانب حق این گواه  
صدق عبدی انالله لاله  
اشهد ان محمد مصطفی  
صدق عبدی جواب آمدندا



مجلسی و شیخ الاسلامی فاخری

تا که پیغمبر از اینجا برگزشت  
گفت جبریل ای رسول حق پرست  
زین به بالاتر نباشد قدرتم  
جانب حق نیست دیگر رخصتم  
گر از اینجا پشت ناخن بگذرم  
از غضب سوزد همه بال و پرم  
بهر ماها هر یکی باشد مقام  
پس به تنهایی به بالا شوخرام  
چون به تنهایی روان شد آنجناب  
برگذشت آنحال از هفتاد حجاب  
هرحجابی بود پانصد سال راه  
بر دریده جمله از لطف اله  
پس براق آنگاه از رفتار ماند  
حامل بار گران از کار ماند  
رفرفی ظاهر شد از پشت حجاب  
جنس او از لعل وز دُرّ خوشاب



مجلسی و شیخ آقا حسن فاضری

هر زمان تکبیرگویان با سروش  
برکشید بار نبوت را بدوش  
تا بپای عرش اعظم چون رسید  
مسند قرب و کرامت را بدید  
پس ادن منی ز حق نازل شده  
هر زمان قربی به او حاصل شده  
از دنی وانگه نمودستی خروج  
برتدلی آن زمان کرده عروج  
پس به خلوتگاه قوسینش رساند  
باز او را قاب او ادنی نماند  
آنچه گفتندی تمام عارفان  
از تدلی و دنی معنای آن  
از دنی مقصود قرب و منزلت  
هست مصداقش ز جاه و مرتبت  
چونکه ذات حق منزّه از مکان  
در مجرد هست خالی از زمان



مجلسی و شیخ القاسم فاخری

اصل مفهوم تدلی سجدت است  
سجده قرب است هم از رتبت است  
زانکه پیغمبر بگفتا دائماً  
أقرب العبدان یكونَ ساجداً  
هر مقامی را که چون پیموده شد  
قرب بر قربش همی افزوده شد  
باز دانیان برانی رفته اند  
بهر این آیه معانی گفته اند  
وز مراد از تدلی و دنی  
هست قلب نفس ختم الانبیاء  
قاب قوسین شد اشارت روح او  
هست او ادنی مقام سر او  
یا بگویی از دنی عبداً بود  
وز تدلی آن زمان فرداً بود  
ازدنی یا طالباً یا جاهداً  
وز تدلی ناجیاً یا مادحاً



مجلسی و شیخ آقا حسن فخری

عقل ممکن زین معانی قاصر است  
کی باین ره در تفکر قادر است  
پس محمد هر کجا دارد مکان  
اندر این جایش همی معراج دان  
هر دقیقه قرب حق را واصل است  
وز تدلی و دنایش حاصل است  
زانکه احمد با احد یک میم فرق  
زین تفکر عارفان گشتند غرق  
هست افعالش همه فعل خدا  
بین این و آن دوئیت کی روا  
چون مقامش قاب قوسین ساخته  
شد مخاطب راز حق بی واسطه  
عقل ممکن را در آنجا راه نیست  
پرده افکنند کس آگاه نیست  
گفته اندی عارفان را سخین  
آیه او حی الی عبده چنین



مجلسی و شیخ آقا حسن فاخری

وحی آمد جانب پروردگار  
کی حبیبم ای رسول تاجدار  
در جزا داخل نکردی در جنان  
غیر تو کس ره نیابد اندر آن  
تا نسازی روضه رضوان مقام  
جنتّم بر انبیا باشد حرام  
بعض گفتندی که ذات بی نیاز  
شد مرادش آیه اوحی نماز  
در میان جمله اذکار و دعوات  
افضل الاعمال می باشد صلوات  
گفت پیغمبر رسول تاجدار  
در شب معراج ذات کردگار  
وحی فرمودست با صوت جلی  
ختم کن امر وصایت بر علی  
زانکه او باشد امام المتقین  
در جهان باشد علی یعسوب دین



مجلسی و شیخ آقا حسن فاضلی

لیله الاسرا بامر کردگار  
بر علی کردم وصایت بر گذار  
هرکجا آنشب که چون کردم گذر  
پس علی هر لحظه می آمد نظر  
ساکنین قدس اندر هر مقام  
از علی پرسش نمودندی تمام  
پس نظر کردم بهر بالا و پست  
من علی را دیده ام آنجا نشست  
ذات حق چون قاب قوسینم رساند  
پس علی را آن زمان بر من نماند  
هر ندا آمد مرا پشت حجاب  
با زبان حیدری کرده خطاب  
پس بدانستم که ذات حیدری  
هست مرات حقیقت مظهری  
من نظر کردم در آندم ساق عرش  
نام او از نور حق بوداست نقش



مجلسی و شیخ القاسم فخری

امتیازی داد ذات کبریا  
هریکی را پنج خصلت شد عطا  
مر مراشد از کلام جامعه  
مرعلی را شد علوم راسخه  
گر مرا خواندی رسول نامدار  
بر علی امر وصایت برقرار  
شد عطایم کوثر از رب جلیل  
بر علی بخشید آب سلسبیل  
گر مرا بر وحی خود انعام کرد  
امر خود را بر علی الهام کرد  
گر مرا در لیله معراج داد  
مرعلی را هر زمان منهاج داد  
گر شمار آید صفات حیدری  
می نگنجد در هزاران دفتری  
آنکه وصفش را خدا سازد رقم  
کی ز ممکن ممکن است آرد قلم



مجلسی و شیخ آقا حسن فخری

ای سخن گو دست کش از این کلام  
زانکه بیگانه نداند آن مقام  
رازها چون با خدا اتمام یافت  
از نزولش در زمین رخصت یافت  
تا گذشتی آن زمان از نه فلک  
تهنیت گفتند افواج ملک  
کین مراتب تاکنون جنس بشر  
غیر احمد کس نگشته مفتخر  
الغرض گردیده نازل بر زمین  
طول آن مدت بگفتند این چنین  
از سه ساعت یا چهارش گفته‌اند  
طرفه العین فرقه‌ای دانسته‌اند  
رفتن معراج جسمانی بود  
آشکارا شد نه پنهانی بود  
گرچه پیغمبر بود جنس بشر  
این نه آن جسمیست می‌آید نظر



مجلسی و شیخ القاسم فاخری

گرچه ترکیب است ماهیات او  
لیک از نور است ذاتیات او  
گر دریدستی حجابات فلک  
این چنین امری کجا آید بشک  
خرق کردن را اگر گویی کلام  
حل شده اشکال خرق التیام  
پس در ایندم لازم اظهار نیست  
وزقبولش جای هیچ انکار نیست  
گرچه دارد عالم سفلی مکان  
لیک باشد طایر عرش آشیان  
شکرحق دفتر به اتمام آمده  
وقت اجر مزد انعام آمده  
داده توفیقم خدای ذوالجلال  
ساختم این نامه بی رنج و ملال  
شاید این ماند برایم یادگار  
در جزا باشد برایم افتخار



مجلسی و شیخ آقا حسن فاخری

گرچه لایق نیستی این دفترم  
لیک خواهم عذر از پیغمبرم  
دارم امیدی من از ختمی مأب  
سبزه درویش سازندش حساب  
هست آنسالی که از هجرت گذشت  
یکهزار و سیصد و هم سی و هشت  
زاده فاخر بود امیدوار  
لطف احسان از حبیب کردگار



ستایش بر آن ذات یکتا بود  
که از هر نواقص مبراً بود  
علیم و قدیم است و حیّ و قدیر  
منزه بود از شریک و وزیر  
درود فراوان برون از شمار  
بود بر روان رسول کبار  
که از حق مخاطب به لولاک شد  
زفیضش وجود نه افلاک شد  
پس آنکه روان وصیّ رسول  
علی ولی زوج پاک بتول  
زاوآلاد امجاد او سربسّر  
تمامی الی قائم منتظر



مجلسی و شیخ آقا حسن فاخری

## - در تاریخ وفات حضرت مستطاب شمس العرفا و زبدة الفضلاء و المحققین آقا شیخ حسن

متخلص به زاده فاخر طاب ثراه<sup>۱</sup>

یگانه عالم عارف از این دنیای دون پرور

حسن آن زاده فاخر بدی با دیدگان تر

شب و روزش بد او ذکر حسین بن علی

نبودی خاطرش راحت که آساید دمی بستر

به سوی روضه رضوان شتابان طایر روحش

به سال غین شین و نون<sup>۲</sup> شهر صوم و لیل قدر

---

۱. سروده محمد حسن طالقانی

۲. سال ۱۳۵۰ ه.ق.